

صفحه اول
جلد پنجم
شماره شانزدهم
قیمت اشترک
۳۱ ماه و حقیر

نخبه‌بلاختر

PAGE I
VOL V
No 16
سالمیک والرونیسه
ماه شرف ۷

این مجریه بر حسب تاریخ بهائی هر نوبه روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل بیگانه بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت لطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و عالمان غیر کمزور و سواد داران را استقبال و نشر خواهد کرد

صورت بیکارهای عجم

صورت لوح مبارکی است که بعد از ظهر روز پنجشنبه اول اکتبر در شهر مکه برای جریده نیرماندن و سایر مجراند اروپا و امریکا از قلم حضرت علی بهاء صاد کرده

« هو الله »

این مجریه چهل ساله بعد از آنجی مدت سه سال یعنی از سنه هزار و نصد و ده تا نهایت سنه هزار و نصد و سیزده در اقلیم اروپا و قاره وسیع امریکا سیرو سفر نمود و با وجود ضعف و ناتوانی شدید در جمیع شهرها در محافل عظمی و کناس کبری نغمه زبان نطقهای مفصل کرد و آنچه که در الواح و تقالیم بهاء الله در مسئله جنگ و صلح بود انتشار داد .

حضرت بهاء الله تقریباً پنجاه سال پیش تعالیی انتشار فرمود و آنک صلح عمومی بلند کرد و در جمیع الواح و رساله بصریح عبارت از این وقایع حالیه خبر داد که عالم انسانی در خطر عظیم است و در استقبال حرب عمومی عظمی الوقوع زیرا مواد ملتبه در خزان جهنمیة اروپا بشرا را منجمد خواهد گشت از جمله بالکان و لکان خواهد گردید و خریطه اروپا تغییر خواهد یافت لهذا عالم انسانی دعوت به صلح عمومی فرمود و الواحی بملوک و سلاطین نگاشت و در آن الواح مضرات شدید جنگ بیان فرمود و فوائد و منافع صلح عمومی آشکار کرد که حرب هادم بیان انسانی است و انسان بنیان الهی صلح جیاست عیتر است و حرب عیانت مصود صلح روح الهی است جنگ نقضات شیطانی صلح نور آفاق است و جنگ ظلمت علی الاطلاق جمیع انبیاء عظام و فلاسفه قدما و کتب الهیه بشیر صلح و وفا بودند و نذیر جنگ و جفا این آسار الهی این است فضل آسمانی این است اسرار شریع الهی .

باید من در جمیع مجامع فریاد زوم که ای مغضای عالم و ای فلاسفه غرب و ای دایان روی زمین

ایر قارگی در پی که افق انسانی را احاطه نماید و طرفان شدیدی در عقب که کشتیهای حیات بشر را در هم شکنند و سبیل شدیدی عن قریب مدن و دیار اروپا را احاطه کند پس بیدار شوید بیدار شوید هوشیار گردید هوشیار گردید تا جمیع پنهایت همت بر خیزیم و بعون و عنایت الهیه علم وحدت عالم انسانی را بر افرازیم و صلح عمومی ترویج کنیم تا عالم انسانی را از این خطر عظیم نجات دهیم .

در امریک و اروپا نفوس مقدسی ملاقات شد که در قضیه صلح عمومی همدم و همراز بودند و در عقیده وحدت عالم انسانی متفق و هم آواز ولی انسر س که قلیل بودند و اعظام رجال را گمان چنان بود که تجهیز جیوش و تزیین قوای حرم سبب حفظ صلح و سلام است و صراحتاً بیان شد که نه چنین است این جیوش جزیره لایه روزی بمیدان آید و این مواد ملتبه لایه منجمد گردد و انفجار منوط بشرا است که بغتاً شعله با آفاق زند و با انعدم اتساع افکار و کوری ابصار این بیان اذعان نمیشد تا آنکه یفته شراره بالکان را و لکان نمود در بدایت حرب بالکان نفوسی مهشه سوال نمودند که آیا این حرب بالکان حرب عمومی است ؟ در جواب ذکر شد که منتهی بحرب عمومی گردد !

باید مقصود این است تقریباً پنجاه سال پیش حضرت بهاء الله تحذیر از این خطر عظیم فرمود هر چند مضرات جنگ در پیش دانیان واضح و آشکار بود ولی حال نزد عموم واضح و معین گشت که حرب آمنت عالم انسانی است و هادم بیان الهی و سبب موت ابدی و مغرب مدائن معموره و آتش جهانگیر و مصیبت کبری لهذا نفس و فریاد است که از هر طرف باوج اعلی میرسد آه و فغان است که زلزله با لکان عالم انداخته است اقبال هم معموره است که مطموره میگردد از جمیع لطفان

باید بداند که چشمها گریان است و از فریاد و اولای زبان
 بیچاره است که دلهادر سوز و گداز است و ضربه و آسفار و اولای
 که از دلهای مادرها بلند است و آه و فغان که از دلهای مادرها بلند است
 یا وچ آسمان میرسد عالم آفرینش از آسایش محروم است
 صدای توب و تفتان است مانند عود میرسد و مواد ملتهب است
 که میدان جنگ را قبرستان جوانان نورسیده مینماید آنچه
 گویم بدتر از آن است .
 ای دول عالم رحیمی بر عالم انسانی ای ملل عالم
 عطف نظری بر مبادین عرب ای دایان بشر از حال مظلومان
 تفکری اعفلا سفه عرب در این بلیه عظمی تعقی ای سرور
 جهان در دفع این آفت تفکری اعنوع انسانی در منع این
 در زندگی تدبیری حال وقت آن است که علم صلح عمومی برافزاید
 و این سیل عظیم را که آفت کبری است مقاومت ننماید .
 هر چند این میچون چهل سال در جیس استبداد بود و
 هیچوقت مثل این ایام متاثر و متحرک نبوده روح در سوز
 و گداز است و قلب در نهایت آسف و التهاب چشم
 گریان است و جگر سوزان بگرمید و بنالید و بشتاید تا
 آبی بر این آتش پر شعله برین برسد بلکه بگمست بشما این تار
 جهان سوز خراموش گردد .
 ای خداوند مهربان فریاد بیچارگان برس ای
 یاک یزدان بر این اطفال یتیم رحم فرما ای خداوند یاری
 نیاز این سیل شدید را قطع کن ای خالق جهانیا
 این آتش از روضه را خاموش کن ای دادرس
 فریاد یتیمان برس ای داور حقیقی مادر این جگر
 خون دل نسلی ده ای رحمن رحیم بر چشم گریان
 و دل سوزان پدران رحم نما این طوفان را کن
 و این جنگ جهانگیر را صلح و آشتی مبدل فرما توب
 مقدر و توانا و توفی بیا و شنوا . ع غ

مرتبط بیکدیگر و بینم و این ارتباط منبسط است و این صلح
 منبسط از این ارتباط اگر چنین ارتباطی بین کائنات نبود
 بعبارت اخری اگر صلح بین کائنات نبود عالم وجود بقا
 نداشت این کائنات موجوده حیاتش منوط بصلح و محبت
 است همین قوه جاذبه که بین کائنات است و بین
 عناصر است و بین اجزای فردیه هر شیئی است این نوعی
 از انواع محبت است زیرا عالم جواد استعداد بیشتر از
 این ندارد و چون بعالم نبات نیاید این قوه جاذبه
 منظم بقوه نامیه شود محبت و لفت بیشتر ظاهر
 میشود و چون بعالم حیوان نیاید چون عالم
 حیوان اخص از عالم جواد و نبات است لطیفتر است
 استعدادش بیشتر است این است اصاسات مخصوصه
 در عالم حیوان بیشتر است و روابط جنبه بیشتر ظاهر
 و چون بعالم انسان آید چون دارای استعداد فوق
 العاده است این است که انوار محبت در عالم انسانی
 روشنتر است و روز بروز بیشتر میگردد و جاذبه
 محبت در عالم انسان بمنزله روح است پس و لفت
 که محبت و مودت و لفت حیات عالم است و مخالفت و نفرت
 و جنگ بمات ام . این اجسام عظیمه که در این فضای
 نامتناهی است اگر روابط جاذبه میان آنها نبود جمیع
 ساقط میشدند ببقا اینها آن قوه جاذبه است
 که روابط ضروریتر از اجسام عظیمه است و همین اساس
 صلح است اگر چنانچه بین این اجسام عظیمه روابط جاذبه
 قطع بشود و صلح بدل جنگ گردد متاثری گردد
 پس جنگ در عالم جواد نیز سبب بمات و
 هلاک است و همین چون در عناصر ملاحظه
 میکنیم بیسیم که از اجتماع و لفت این عناصر
 این کائنات نامتناهی پیدا میشود زیرا اگر وجود هر
 کائنی از کائنات را درست تحقیق کنی میبینی از اجتماع
 و لفت آن عناصر است مثلا انسان . عناصر و لفت
 یافته ترکیب شده و نتیجه اش وجود انسان شد
 پس ترکیب و لفت سبب وجود کائنات است و چون
 بین این عناصر اختلاف و تفریق حاصل شود و تحلیل
 گردد آن وقت فنا است و همین در سایر کائنات
 خواء جزئی و خواء کلی ملاحظه کن از لفت اجتماع
 و ترکیب عناصر حیات حاصل شود و این عین صلح است و
 اختلاف و تحلیل متلاشی شود پس در جمیع کائنات
 صلح و لفت سبب حیات است و اختلاف و جنگ سبب هلاک
 چون نظر در عالم حیوان کنیم ملاحظه مینمایم که حیوان

خطابه مبارک

صورت خطابه مبارک حضرت عبدالعظیم در کلیسای موحین شهر سافرنیکو
 کالیفرنیا امریکا که قریب دو هزار نفر حاضر بودند صبح کیشده ۶ ماه اکتبر ۱۹۱۲
 و ریاستیکه دول بالکان در جنگ بودند

هوائی

حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات محبت طلوع نموده
 زیرا محبت اعظم فیض الهوات مصدر ایجاد محبت است اگر
 محبت الهی نبود هیچ کائی بساحت وجود قدم نمی نهاد و از
 فیض الهوات که در میان جمیع کائنات محبت و لفت است
 چون در کائنات ملاحظه کنیم چه کلی و چه جزئی جمیع

و لفت آن عناصر است مثلا انسان . عناصر و لفت
 یافته ترکیب شده و نتیجه اش وجود انسان شد
 پس ترکیب و لفت سبب وجود کائنات است و چون
 بین این عناصر اختلاف و تفریق حاصل شود و تحلیل
 گردد آن وقت فنا است و همین در سایر کائنات
 خواء جزئی و خواء کلی ملاحظه کن از لفت اجتماع
 و ترکیب عناصر حیات حاصل شود و این عین صلح است و
 اختلاف و تحلیل متلاشی شود پس در جمیع کائنات
 صلح و لفت سبب حیات است و اختلاف و جنگ سبب هلاک
 چون نظر در عالم حیوان کنیم ملاحظه مینمایم که حیوان

مبارک که با یکدیگر در نهایت الفت و محبتند نظیر گوسفندان
 و کبوتران و طیور سایر اینها جمیع با هم دیگر الفت نمایند در
 جنگ نیستند با هم دیگر صلحند لکن حیوانات درنده در میان
 آنها ابداً الفت نیست منفرد ازندگان کنند و چون یکدیگر
 رسند جنگ درگیرد نظیر گرگان و کلاب پس میبینیم
 که الفت از خصائص حیوانات مبارک است و جنگ از خصائص
 حیوانات درنده . انسان گرگ را چون بدست آرد
 میکشد زیرا گوسفندی را پاره پاره کرده است و نفوی
 از هزار صد هزار نفر را از زیر تیغ ابله میگذرانند .
 ملاحظه کنید که آن در بالکان چه خونهای خفته میشود
 جوانان شرجه شرجه میسند مادرهای پسر میگردند
 اطفال بی پدری شوند خانه ها خراب میگردد خلاصه
 جمیع بلاها و محن باین بیچارگان وارد میاید .
 باری در بالکان جنگهاست خونریزی که آتش سوزان
 بقلب خیرخواهان عالم انسانی زده است بجان الله
 عجب است که گرگ را درنده نیامند و آن را میکشند و لکن
 مردمان درنده را میپرستند چه قدر انسان بفکرات بی
 انصاف است گرگ که يك گوسفند را میبرد اینقدر بغض
 است اما اگر يك انسانی آن در بالکان سردار باشد و
 صد هزار نفر را بکشد جمیع سیاستور و جنگجویان میگویند
 این شخص شجاع بی نظیر و شوال است این شخص سزاوار استایش
 زیرا صد هزار نفر را کشته است . این چه قدر بزرگی است
 اگر شخصی يك دولا بدزد او را مجرم نماند اما اگر يك مرد
 يك مملکت را مالان و تاراج نماید او را قانع گویند و تالیش
 و نیایش نمایند باین مختصر اینست که عالم انسان و بالکان
 آتش چورد و لعنات است .
 و چون از بدایت عالم الی الآن بنابر نظر کنیم محیط زمین
 که همیشه خونریزی بوده همیشه حرب بوده همیشه خانها
 خراب شده ابداً عالم انسانی راحت و آسایش نداشتند
 حال این قرن نورانی آمد عقول بشر ترقی کرده علوم و فنون
 نوح یافته لهذا سزاوار چنین است که بر حسب نبوت کتب
 مقدسه شرق و غرب متحد شوند و زمانی بیاید که گرگ میشی
 از يك چشمه بنوشند و پان و کبک در يك لانه و ایشان ازندگان
 نمایند و شیر و آهو در يك چمن چرا نمایند بلکه انشاء الله
 عالم انسانی راحت جوید باید جمیع ماها بکشیم و جانمسانی
 کنیم و تحمل هر مشقتی شویم تا آنکه صلح عمومی تاسیس
 یابد و حدت عالم انسانی جلوه نماید الحمد لله ماها
 بندگان خدا هستیم و جمیع در رحمت او ستغرقت
 شعاع شمس حقیقت بر جمیع ماها تابیده باران

رحمت الهی بیده ماها رسیده و نسیر عنایت بر جمیع ماها
 رزیده پروردگار جمیع ماها مهربان است بر جمیع ماها محبت
 میفرماید جمیع ماها ذوق عطا میکند و جمیع ماها را حفظ
 میکند باین درجه مهربان است زیرا کل در پناه او راحت
 و آسایش نماییم و خداوند از برای ما محبت خراست است
 اتحاد و اتفاق خواست است تقاون و تعاضد خواسته است
 مهربانی خواسته است چه را ما این موهبت را از دست
 بدهیم چه را این نور را بظلمت تبدیل کنیم چه را این حیوان را
 بتدل بمات نمایم چه را این محبت و الفت را بتدل بجهد
 و بغض کنیم پروردگاری که جمیع ماها را خلق کرده و باین
 درجه بیا مهربان است آیا سزاوار است که مخالف رضای
 او رفتار نمایم بر ضد سیاست او و بعیثت کنیم زندگان
 او را صدمه و اذیت نمایم خون یکدیگر را مباح بدانیم
 اموال یکدیگر را غارت کنیم خدا ما را ملائکه خلق
 نموده است آیا جایز است حیوان درنده کردیم چه قدر
 بی حسرت است اگر انسان در این وحشت بماند .
 باری جمیع مظاهر القیه بجهت محبت و الفت آمده است
 جمیع کتب آسمانی بجهت محبت و الفت نازل گشته جمیع تعالیم
 بجهت محبت و الفت بوده لکن ما این حقیقت را فراموش
 کردیم بتعالیمی که دیدیم و چون تعالیم مختلف است نزاع
 و جدال میان آمد و آن تخریب و قتال شعله زده بر بهترین
 آن است که رجوع بحقیقت کنیم یعنی حقیقت تعالیم الهیه را
 تخریب نمایم هیچ شبهه نیست که حقیقت تعالیم الهیه یکی است
 و آن محبت است و ترک جنگ و جدال حقیقت تعالیم الهی
 نور است و بغض و عداوت ظلمت حقیقت تعالیم الهی
 حیات است و لکن در زندگی و خونخواری مرگ تعالیم
 هادم بیان انسانی است زیرا سبب تعصبات و تعصب
 سبب جنگ مظاهر مقدسه الهی زحمات و بلاهای شدید
 تحمل نمودند یکی هدف هزاران تیر شد یکی در تاریکی
 حبس افتاد و دیگری فنی در بلاد شد یکی بالای صلب
 رفت و دیگری در قعر زندان افتاد اینها برای محبت
 این کشیدند که در بین قلوب محبت حاصل شود با یکدیگر
 الفت نمایند با یکدیگر مهربان باشند جان خود را فدای یکدیگر
 کند راحت و آسایش خود را فدای خیر عموم نمایند مرت
 حیات را در نهایت محنت بودند تا ما را هدایت کنند و ما را
 بحقیقت دلالت نمایند آیا سزاوار است که ما زحمات
 آنها را ضایع کنیم مشقتهای آنها را بی ثمر نماییم
 بر ضد تعالیم آنها قیام کنیم بتابعیت شیطان نمایم و هر
 روز جنگ و جدالی مشغول شویم و هر روزی مستخویز

و خدای گزیدیم آیا کفایت نیست این همه قرون و اعصار
 جنگ بوده لهذا جنگ را تجربه کردیم و دیدیم که حرب و قتال و غیر
 و عداوت سبب افتخار است سبب غضب الهی است سبب
 عرومیت از رحمت پروردگار است خوب است حالا در این
 عصر نودانی یک چندی الفت و محبت را تجربه نمانیم صلح و عوی
 اعلان کنیم وحدت عالم انسانی را نشود صبر شب و روز
 بگوئیم تا بین بشر اتحاد و اتفاق جلب نماید این را نیز صبر
 امتحان کنیم اگر دیدیم که محبت و الفت و صلح ضرر دارد آسان
 است دوباره جنگ برگیریم اما چون ملاحظه کردیم که
 محبت سبب ترقی انسان است سبب نجات بشر است سبب
 برضای الهی است سبب تقویت درگاه کبریا است بنهاست قوت
 متک با آن کنیم .

بازی من شب و روز دعا میکنم که این آتش حرب و قتال
 خاموش شود و چشمه صلح و حیات بپوشد امیدوارم که جمیع
 ماها بگوئیم و امتحان را خدا کنیم شرفمان را هر فکرم حق
 جانمان را فدایمانیم تا نافرمانیت صلح و وفاق در جمیع اقوام
 و عالم انسانی روشن گردد .

از جمله اسامی حرب و جنگ در بالکان امروز نصب
 دینی است شما درست ملاحظه نمائید که خدا وین بر تپیس
 فرمود تا محبت بین بشر زیاد شود و سبب الفت و ولایت
 گردد ما چنین بر همت الهی سبب جنگ و جدال فرمودیم
 دین را که باید ارتباط باشد سبب خورنری شد دین که
 باید سبب عدل و انصاف باشد سبب ظلمی پایان گردید
 پس اگر دین سبب جنگ و جدال شود البته بیدینی بهتر است
 زیرا مقصد از دین محبت است تا قلوب را بیکدیگر ارتباط دهد
 ولی اگر دین سبب شود که قلوب را از یکدیگر منفر نماید و سبب
 از ظلم و عداوت گردد البته این دین نیست بل عن ضلالت
 و گمراهی است و بیدینی خوشتر .

جمیع مظاهر منتهی الهی با یکدیگر در نهایت محبت بودند
 یکدیگر را بسیار شایسته میکردند یکدیگر را بی نهایت تنزیم
 و تقدیس می نمودند مثلاً حضرت موسی حضرت ابراهیم را
 تبریک و تقدیس کرد و نهایت شایسته نمود و بیان نمود
 که او شمع هدایت الهی بود همچنانکه حضرت سبب نهایت
 تجید را از حضرت موسی نمود تنزیم و تقدیس کرد و نام
 موسی را در شرق و غرب منتشر نمود کتاب موسی را در اقطار
 عالم انتشار داد انبیای بنی اسرائیل را شایسته کرد بلکه بنی اسرائیل
 را منحصر و سرافراز فرمود همچنین حضرت محمد نهایت شایسته
 از حضرت سبب در قرآن موجود که حضرت سبب کلمه اقدس است
 حضرت سبب روح الهی است حضرت سبب از روح القدس قولی یافت
 و میم در تقدیس تقدیس بود معکف بود و مانع از آسمان

بر او نازل شد ماری نهایت شایسته از حضرت سبب نمود
 حقیق سوره با سوره در قرآن موجود است و جمیع
 مضمون شایسته از نوعی و معنای و حضرت سبب و حضرت
 خاریون و حضرت مریم است همچنانکه حضرت باب
 و حضرت بهاء الله جمیع مظاهر منتهی الهی را شایسته
 نموده اند چنان در حق حضرت سبب شایسته نمودند که ایداً
 در تصور نمیگردد البته اگر جمع شود یک کتاب میشود
 حضرت بهاء الله سبب شرفی است و انجیل شریف و قرآن شریف
 و شروع مفضل بر بعضی آیات انجیل نوشت و اسرار
 انجیل را ظاهر نمود اینها که با یکدیگر در نهایت الفت
 و محبت بودند و حیات یکدیگر را تنزیم و تقدیس می نمودند
 و نهایت شایسته را می نمودند چه هر که پیروان آنها هستیم
 برضد یکدیگر قیام کنیم عهد بگیرد یا بگوئیم خانمان یکدیگر را
 خراب کنیم خون یکدیگر را بریزیم مثل اینکه آن در بالکان
 همین تعصب دینی سبب این تو حش این خونریزی و این ظلم
 و عداوت شده است لهذا همه دعا کنید که خدا اینها را هدایت

کند این بره ها را از چنگال گرگان نجات بخشد کل طور سلام
 شوند و حمله صلح عام گردد با یکدیگر الفت کند تا از ظلمت
 از عالم زالی شود و نورانیت تعالیم الهی شرق و غرب بر روشن
 این است نهایت آرزوی ما این است نهایت رجای ما و ما
 بقدر قوت میکوشیم بلکه شمس بجا و صلاح از افق عالم
 انسانی طلوع نماید .

من از شرق آمده ام ماضی بعینه الهی کرده ام از یک
 شماها را دوست داشتم زیرا شنیدم که شماها صلح و محبت
 راحت و آسایش عالم انسانی را میخواهید لهذا
 از این افکار عالیله شما از این مقاصد خیر تر شما نهایت
 سرور را در ما .

مناجات
 پروردگارا رحما کریم ما شاهدیم بغیرانی که در بالکان چه
 آتش انسانی شعله میزند چه شعله ناره فساد میزبان
 میکند این اقوام بجان هم دیگر افتاده اند و بی تو صلح نمی
 آید آن جنگ میطلبند و بی تو محبت میجوئد آنان بنظر عدل
 میخواهند ولی تو نورانیت آسانی میطلبی ای پروردگار
 دها در ظلمت حیوانی مستغرق است پس انوار شمس حقیقت
 روشن فرما خداوند رحمت کن این درندگان را لطف
 حنه سزین نما و این حیوانات را از خونریزی بازدار این جنگ
 را تعبیر صلح کن و این کلفت را مبدل بالفت نما و این خص
 و عداوت را محبت متقلب فرما خداوند این ظلمت را از بین
 و نورانیت رحمت را منتشر فرما در بین قلوب ارتباط آسان
 بخش و بر جمع نبوی صلح و صلاح جلو کن خداوند این گران

اعتقادنا و این دستندگان را انسان کن این نفوس را هدایت کن تا رضای تو طلبند و از برای خاک با یکدیگر جنگ و مخالفت نمایند خداوند این خاک را پست ترین موجودات مخلوق فرموده و قبر عسوم بشر است قبرستان دائمی انسان است با وجود این این مخالفان و این مومنان جهت این برابری سبک نمایند چون یکدیگر بریزند خانمان یکدیگر نهب و غارت نمایند و مالک را خراب کنند خدایا با قرص هدایت بزرگت و این هارا از این خلاق و اطوار فحاشت بخش و بمکوت خویش دلالت فرما تا استفاذه از ملکوت صلح و سلام نمایند خدایا رحم کن خدایا هدایت ما خدایا تا بید بخش خدایا توفیق ده توفی کریم و توفی رحیم و توفی توانا

دیروز گوش دادند از صلح بود از محبت و اتحاد بود و خطابه ایشان مانند سایر خطابه ها شان مفصل نبود ولی تر معنی بود و بواسطه ترجمه محبت فرمودند و بیانات ساده اصول دین خود را بیان فرمودند چنین معلوم شد که این مذهب سی و و گزشتش میباشد که جمیع کائنات را مع جمیع فیرق متحد و متفق کند ایشان سی می نمایند که پیروان هر دینی چه مسیحی چه بودای چه کونفر سیوسی با بهترین تعالیم جمع کنند و بر حسب آن زندگی نمایند تا اینکه این گلهای متنوعه یک دسته فی باقیات طراوت و لطافت جمع شود و همچنین شخصی که موفق بر این عمل شود از دین خود دست نکشید و عقاید نیکو خود را فراموش ننموده برعکس قبول تعالیم حضرت بقرآله سبب از دیاد ایان آن شخص و اتساع افکار او گردد

عبدالبهاء بجهت اینکه ایان خود را ثابت کند چهل سال در حبس بود تا عقائد پدر معترشان در مسئله استقرار صلح عمومی محبت و اتحاد بشری محقق گردد در سنه ۱۹۰۸ آزاد شدند در عکا

بعد از بی دو سال توقف کردند زیرا جمیع دوستان ایشان در آنجا متوطن هستند لهذا میل نداشتند آنها را متقاعد کنند هر نفسی که به یکل عبدالبهاء میکند مجذوب میشود آثار علم و قدرت از جمال ایشان هویداست حیکل ایشان مانند پدر اسرائیل با محاسن سفید و فینه سفید و اگر اول دفعه بحضورش مشرف بشود فی الفور چنان گمان کند که در حضور یکی از انبیاء اولی العزم آیام قدیم است ایشان در نهایت وقار و جلال صحبت میدارند گویا هر کلمه که از ایشان جاری میشود مانند روح حقیقت است که در اجسام

میتابد دیده میشود حضرت عبدالبهاء دو هفته در این شهر توقف خواهند فرمود و در آیام توقفشان بسیاری از باطنیان مشرف میگرددند چنین معلوم میشود که اهل انجمن این شهر بیش از پانصد نفرند

حضرت عبدالبهاء در لندن در کلیسای وست مینستر صحبت فرمودند و بواسطه ورج پیشاپ و بلبر فورس معرفی شدند و همچنین در مسیحی قیل که بزرگترین کائنات لندن است خطابه عظیمی دادند حاکم لندن مشهور به لوریج میر ایشان را استقبال نمود از وقتیکه وارد امریکا شدند در کانسز عظیمه نیویورک شیکاگو و سایر شهرهای شرق امریکا نطقهای مفصل فرموده اند

امروز جمیع حضرت عبدالبهاء در دارالمنون لیانند استنفرده صحبت خواهند فرمود و شب را در کلیسای موحیدین پالواتو خطابه را خواهند فرمود نور چهار

مجموعه سخنرانی : بعد از آنکه این خطابه مبارک او فرمودند اصوات جزا شد کالیفورنیا بلند شد از جمله جریده یومیه کورنیکل شهر سانفرانسیسکو مورخه ۱۸ ماه اکتوبر ۱۹۱۲ تک مقاله چاپ نموده که ترجمه آن این است :-

عبدالبهاء و تعلیم میزهدن کتاب ایشان اتحاد ایان

معلم عظیم دینی این از مقاصد حیات خود را بیامی فرماید روز یکشنبه صبح حضرت عبدالبهاء اول در کلیسای موحیدین شهر سانفرانسیسکو نطقی فرمودند این کلیسا معلوم بود از نفوس محترمه کشیش دکتر براد فورد لیونیت با شرحی منصفانه معرفی نمود از جمله این بیانات گفت :-

که آنچه دین و هر مسیحی نتوانسته بعمل بیاورد امر بهائی آن را محقق رسانیده چنانچه معلوم میشود در اطراف عالم سزده ملیون بهائی موجود است این دین وحدت عمومی عالم انسانی و اساس اتحاد ادیان را تعلیم میدهد شکی نیست که هیچ یک از حرکات دینیته این عصر همتر و عظیم تر از این دین نیست و این افتخار شماست که امروز بیانات بزرگترین مؤسس این امر را گوش میدید این شخص است که حیکل غیم عالم ادیان است

عبدالبهاء عباس از حبس دولت شرق آزاد شده حال در مالک عرب سفر نمایند که دین پدر خود حضرت بهاء الله را که اساس این حرکت بهائی است نشر دهد ابتداء این امر در ایران در سنه ۱۸۴۴ بود یعقوبلیت ظهور حضرت باب حضرت بهاء الله در آیام حیات در حبس بود و در اخر آیام در حبس صعورد فرمود و سپر ایشان که اول دفعه در شهر سانفرانسیسکو صحبت فرمود مرکز این امر گردد خطابه عبدالبهاء که اهالی این شهر

